

چهارده استدلال بر جواز و لزوم بهره‌گیری از عقل در تفسیر قرآن

aryan@qabas.net

حمید آریان / استادیار گروه تفسیر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه

پذیرش: ۹۵/۲/۲۱

دریافت: ۹۴/۱۱/۲۹

چکیده

جریان عقل‌گرایی به مثابه یک طیف، نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلفی را دربر می‌گیرد. تمام نگرش‌ها در این طیف نسبت به اصل اثرگذاری عقل در فرایند تفسیر توافق دارند، اما در کم و کیف و شرایط آن، اختلاف‌هایی در بین آنان دیده می‌شود. از دیدگاه این جریان، نه تنها بهره‌گیری از قوه عقل و داده‌های عقلی در فهم و تفسیر قرآن مجاز، بلکه لازم است. مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با هدف ارائه مهم‌ترین استدلال‌های اقامه‌شده در اثبات مدعای یادشده فراهم آمده است. تعدادی از این ادله ناظر به اصل جواز به کارگیری عقل در تفسیر هستند و برخی دیگر بر لزوم به کارگیری عقل در فرایند تفسیر دلالت و تأکید دارند. حاصل پژوهش این است که با وجود ادله متقن عقلی و نقلی، دخالت عقل به عنوان قوه استنباط و نیز به کارگیری مدرکات عقلی به عنوان قرینه برای فهم مراد خدا از آیات قرآن لازم است و با حذف عقل از صحنه تفسیر قرآن، دستیابی به معنای مراد الهی در بخشی از آیات ناممکن و در تعدادی دیگر از آیات منجر به انحراف در تفسیر و حصول معنایی نادرست از آیات خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: عقل، تفسیر قرآن، استدلال عقلی، عقل‌گرایی در تفسیر، دلایل عقل‌گرایی در تفسیر.

مقدمه

به کارگیری عقل در تفسیر هستند و برخی دیگر بر لزوم به کارگیری عقل در فرایند تفسیر دلالت و تأکید دارند. این مقاله با فن مطالعه کتابخانه‌ای و روش تحقیق توصیفی - تحلیلی، عهده‌دار عرضه و سامان‌دهی عمده استدلال‌هایی است که بر صحت و مدعای یادشده اقامه شده یا می‌توان بر آن اقامه کرد. تعدادی از این دلایل برگرفته از آثار اندیشمندان و مفسران عقل‌گراست و برخی دیگر را نگارنده خود افزوده است.

به لحاظ پیشینه، اثر یا مبحث مستقلی که به طور مستوفی همه ادله مربوط به این موضوع را استقصا و بررسی کرده باشد، یافت نشد. بیشتر بحث‌های موجود درباره عقل مربوط به منبع بودن آن یا شرایط بهره‌گیری از عقل در تفسیر است (برای نمونه، ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۷-۵۹ و ۱۶۹-۱۷۴). در لابه‌لای آثار برخی از قرآن‌پژوهان گاه به اختصار از دلایل موافقان تفسیر اجتهادی یا تفسیر عقلی سخن به میان آمده است (العک، ۱۴۰۶ق، ص ۱۶۹-۱۷۰ و ۱۸۰-۱۸۲؛ اسدی‌نسب، ۱۴۳۱ق، ص ۲۳۴-۲۳۷؛ بابایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۱۷-۱۲۶؛ هـمـو، ۱۳۹۱، ج ۲ ص ۱۷-۲۴ و ۲۰۷-۲۱۲) و بعضاً در آثار دیگر تکرار شده‌اند (برای نمونه، ر.ک: بابایی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۴-۲۱۶؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵-۱۵۹). کسانی هم به عنوان ادله تفسیر عقلی و اجتهادی چیزهایی را ذکر کرده‌اند که اساساً مربوط به اصل فهم‌پذیری قرآن است تا دلیل برای لزوم بهره‌گیری عقل در تفسیر (ر.ک: عمیدزنجانی، ۱۳۷۹، ص ۳۳۳-۳۴۸). در مقاله‌ای با عنوان «فهم جایگاه عقل در تفسیر شیعه» (کریم‌پور قراملکی، ۱۳۹۰) نیز به پانزده مورد از علل جواز تفسیر قرآن به شیوه عقلی اشاره شده که عبارتند از: آیات قرآن، احادیث، بنای عقلا،

اغلب اندیشمندان شیعه و جمع زیادی از دانشوران سنی که در عرصه تفسیر کتاب خدا وارد شده‌اند، عقل بشر را در چگونگی فهم و کشف مراد خداوند از آیات قرآن دخیل دانسته‌اند. از دیدگاه این پژوهشگران، نه تنها بهره‌گیری از عقل و مدرکات عقلی در تفسیر مجاز می‌باشد، بلکه به کارگیری قوه عقل و قرینه قرار دادن احکام عقلی در فهم قرآن امری لازم است و هرگونه غفلت یا بی‌توجهی در این زمینه به نقصان یا انحراف در عمل کشف مراد الهی از آیات می‌انجامد. البته ممکن است اختلاف نظرهایی هم در این باره در بین آنان دیده شود، اما این اختلافات نوعاً به قلمرو و شرایط دخالت عقل در فرایند تفسیر مربوط می‌شود نه به اصل به کارگیری عقل در فهم آیات قرآن.

عقل‌گرایی در تفسیر قرآن به لحاظ تاریخی محدود به دوره‌ای خاص و یا در انحصار گروهی ویژه و یا پیروان مذهبی معین نیست، بلکه از نیمه سده اول هجری که به تدریج برخی از پرسش‌های عقلی در باب شماری از مفاهیم و گزاره‌های قرآنی به‌جد مطرح شد، تا به امروز این نگرش همچنان در صحنه فهم و تفسیر قرآن با فراز و فرودهایی حضور داشته است. شاید بتوان گفت مهم‌ترین آثار تفسیری بر مدار این گرایش در تاریخ تفسیر پدید آمده و یا از آب‌شخور آن تغذیه کرده است. شاهد این مدعا وجود صدها اثر قرآن‌پژوهی و تفسیری تأثیرگذار فریقین است که در طول دوازده قرن گذشته با این نگاه و رویکرد پدید آمده‌اند.

مدعای اساسی مدافعان جریان عقل‌گرایی جواز، بلکه لزوم بهره‌گیری از عقل و معلومات عقلی در تفسیر قرآن است. در تأیید و اثبات مدعای یادشده ادله‌ای وجود دارد یا می‌توان اقامه کرد. تعدادی از این ادله ناظر به اصل جواز

از تفسیر در اینجا فرایند پرده‌برداری از معنای آیات قرآن و کشف مراد و مقصود خدا از آنهاست. با توجه به مقدمه فوق، اکنون هریک از دلایل مربوط به جواز و لزوم بهره‌گیری از عقل را در تفسیر قرآن یک به یک مطرح می‌کنیم:

۱. دعوت قرآن به تدبیر و تعقل در آیات

قرآن خود در آیات متعددی مخاطبانانش را به تدبیر، تعقل و تفکر در آیاتش تشویق و سفارش می‌کند. آیات ۸۲ سوره نساء، ۲۴ سوره محمد، ۲۹ سوره ص، ۶۸ سوره مؤمنون، ۴۴ سوره نحل، ۲ سوره یوسف، ۳ سوره زخرف و ۱۰ سوره انبیاء نمونه‌هایی از این قبیل آیات اند. ترغیب مکرر به تدبیر و تفکر و تعقل در آیات قرآن، مستلزم به کارگیری عقل در مواجهه با کلام خدا و گویای این حقیقت است که قوه اندیشه و عقل آدمی و مدرکات آن، از نظر قرآن فی‌الجمله دارای ارزش و اعتبارند و اگر تفکر و تعقل در فهم قرآن اعتبار نداشت این همه دعوت و تحریص و تشویق بدان بی‌معنا و بی‌مورد بود.

علاوه بر آن، این دعوت مؤکد گویای آن است که درک و دریافت درست پیام خداوند و مقاصد قرآن از راه تدبیر، تعقل و تفکر حاصل می‌شود، وگرنه دعوت به مقدمه‌ای خواهد بود که نتیجه‌ای بر آن مترتب نمی‌گردد. علامه طباطبائی در برابر دیدگاهی که هرگونه تعقل و تفکر و بحث در ظواهر کتاب و سنت را بدعت می‌شمارد، نوشته‌اند:

«والعقل یخطئهم فی ذلک والکتاب والسنة لا یصدقانهم فآیات الکتاب تحرض کل التحریض علی التدبیر فی آیات اللّٰه وبذل الجهد فی تکمیل معرفة اللّٰه ومعرفة آیاته بالتذکر والتفکر والنظر فیها والاحتجاج بالحجج العقلیة، ومتفرقات السنة المتواترة معنی توافقها، ولامعنی للأمر بالمقدمة

مقتضای تعریف تفسیر، طریقه مفسران نخستین، مشکل فهم برخی از آیات، کارایی و توانایی خود عقل، برخورد فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، ظهور شبهات جدید، عدم دسترسی به معصومان علیهم‌السلام، تعارض بین روایات تفسیری، محدودیت روایات تفسیری، توانایی روش عقلی نسبت به سایر روش‌ها، توانمندی در تولید فهم بیشتر، و همراهی با نیازها و تحولات بشری. مقاله یادشده نارسایی‌های خود را دارد، از جمله در آن بین علت و دلیل خلط شده و معلوم نیست اینها علل نیاز به عقل در تفسیرند یا دلایل آن؛ تعدادی از آن علل یا دلایل اساساً صورت استدلالی ندارند؛ غالباً مستند به آثار هیچ‌یک از مفسران عقل‌گرا نیستند؛ برخی با هم تداخل دارند و برخی از آنها ارتباط روشنی با مدعا ندارند؛ در غالب موارد بیان آنها دارای ایجاز بوده و فاقد نمونه و شاهد از آیات قرآن‌اند. بنابراین، با توجه به نکات یادشده به نظر می‌رسد نگاهی دوباره به این ادله و تنقیح و انسجام‌بخشی و تکمیل آنها همچنان ضرورت دارد.

در مقاله حاضر سه کلیدواژه «عقل»، «استدلال» و «تفسیر» از مفاهیم اساسی‌اند که اشاره‌ای کوتاه به مفهوم و مقصود از هریک لازم است. مراد ما از عقل دو چیز است: الف. قوه ادراک و فهم در وجود آدمی، که بدان حقایق و واقعیت‌ها شناخته می‌شوند، و حسن و قبح امور از هم تمیز داده می‌شوند. ب. مدرکات حاصل از قوه ادراک، اعم از مدرکات فطری و مدرکات اکتسابی. هر دو معنای عقل در این مقاله مراد هستند.

استدلال به معنای دلیل خواستن و دلیل آوردن است (دهخدا، ۱۳۷۲؛ معین، ۱۳۷۱؛ مدخل استدلال).

در اصطلاح منطق، استدلال کنار هم چیدن قضایای معلوم برای کشف قضیه‌ای مجهول است. مقصود ما از استدلال بیان و اقامه دلیل برای اثبات مدعاست. منظور ما

واللهی عن النتيجة؛ عقل این دیدگاه را مردود می‌شمارد و قرآن و سنت هم آن را تصدیق نمی‌کنند. آیات قرآن تماماً بر تدبر در قرآن و به کارگیری تمام تلاش برای تکمیل معرفت الهی و معرفت به آیاتش از راه تذکر و تفکر و دقت در آیات قرآن تشویق و تحریک می‌کند و به اقامه دلیل عقلی در این باره فرامی‌خواند، و سنت در این مسیر موافق و همنوا با قرآن است؛ حال چگونه ممکن است قرآن به مقدمه‌ای دعوت کند و نتیجه‌اش را بی‌اعتبار اعلام کند! این کار دعوت به مقدمه‌ای که نتیجه‌ای بر آن مترتب نگردد بی‌معنا و برخلاف حکمت است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۵۳) بنابراین، از این‌گونه آیات می‌توان لزوم به کارگیری عقل و اندیشه در مقام فهم آیات قرآن را استفاده کرد.

۲. نیاز به عقل برای فهم مفاد براهین قرآنی و تبیین ملازمه آنها

در قرآن یک سلسله براهین درباره مسائل اعتقادی از جمله توحید و صفات الهی اقامه شده که بدون به کارگیری عقل حقیقت مفاد آنها روشن نمی‌شود. برای نمونه، در آیه ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (انبیاء: ۲۲)، قرآن با یک «قیاس استثنایی» به وحدت و یگانگی خداوند استدلال کرده است. علاوه بر اینکه جنس اصل استدلال عقلی است، ملازمه موجود در این بیان طبق یک دیدگاه، براساس «برهان تمناع» قابل تبیین است و آیه از طریق تمناع علل فاعلی (مطهری، ۱۳۵۴، ص ۵۴؛ سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۸۸-۲۸۹) مدعایش را اثبات می‌کند. مطابق دیدگاهی دیگر، ملازمه در آیه براساس وحدت نظام عالم قابل تبیین است (مصباح، ۱۳۸۷، ج ۱-۳، ص

۷۱-۷۵). اما هر دو تبیین یادشده عقلی است و بدون رجوع به عقل ملازمه در این استدلال قرآنی را نمی‌توان درست تبیین نمود. صرف‌نظر از اینکه برهان مندرج در آیه برهان تمناع است یا براهانی دیگر، اصل اشتمال آیه بر برهان عقلی بی‌نیاز از توضیح است.

نمونه دیگر، آیه ﴿وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ (مؤمنون: ۹۱) است که متضمن «برهان تمناع» است. به نظر برخی اندیشمندان، آیه از طریق تمناع علل غایی بر توحید استدلال کرده است (مطهری، ۱۳۵۴، ص ۵۴). برخی برهان در آیه را این‌گونه تفسیر کرده‌اند: تعدد اله مایه تعدد خالق است. تعدد خالق، ملازم با تعدد مخلوق است. تعدد مخلوق ملازم با تعدد تدبیر است. تعدد تدبیر منجر به حاکمیت یک خالق بر خالق دیگر می‌شود (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۸۹). پیداست که تمام این ملازمات عقلی است و طبیعتاً بدون استمداد از اصول عقلی و منطقی، آیه قابل فهم و تفسیر نخواهد بود.

۳. تفسیر صحیح مراد خدا از صفات خبری

در قرآن آیاتی وجود دارند که از صفات خبری خدا سخن گفته‌اند. تفسیر و تبیین درست این‌گونه آیات بدون بهره‌گیری از احکام و تحلیل عقلی و صرفاً با اتکا به ظاهر معنای لفظی آیات ناممکن است و با آموزه‌های صریح قرآنی همخوانی ندارد؛ آیاتی که در آنها به خدا ید (فتح: ۱۰؛ ص: ۷۵؛ یس: ۷۱)، وجه (بقره: ۱۱۵؛ رحمن: ۲۷)، عین (طه: ۳۹؛ طور: ۴۸) نسبت داده شده و یا از آمدن خدا (فجر: ۲۲) استوای او بر عرش (طه: ۵)، رؤیت شدن او (قیامت: ۲۲-۲۳) و نیز تکلم (بقره: ۲۵۳)، غضب (فتح: ۶؛ مجادله: ۱۴) و حب و خشنودی خدا (بقره: ۱۹۵ و ۲۲۲) سخن به میان آمده و ظاهر تعبیرشان موهم تشبیه و

قرآن و انتسابشان به خداوند جز در پرتو تحلیل عقلی امکان‌پذیر نیست.

استاد مطهری در یکی از آثار خود ذیل عنوان «مسائل عقلی محض» ضمن نفی امکان فهم و شناخت برخی از مفاهیم و آیات قرآن از راه مطالعه حسی، بر راه شناخت و فهم عقلی آنها تأکید نموده، می‌نویسد:

در قرآن مسائلی از این قبیل مطرح است: لیس کمله شیء؛ و لله المثل الاعلی؛ له الاسماء الحسنی؛ الملك القدوس العزیز المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر؛ اینما تولوا فثم وجه الله؛ هو الله فی السموات و فی الارض؛ هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن؛ الحی القيوم؛ الله الصمد؛ لم یلد و لم یولد؛ و لم یکن له کفوا احد. قرآن این مسائل را برای چه منظوری طرح کرده است؟ آیا برای این بوده است که مسائلی نفهمیدنی و درک‌نشدنی، که به قول «[ابوالحسن] ندوی» اصول و مبادی‌اش در اختیار بشر نیست، بر بشر عرضه بدارد و از مردم بخواهد تعبداً بدون اینکه آنها را درک کنند بپذیرند، یا واقعاً می‌خواسته است که مردم خدا را با این شئون و صفات بشناسند؟... ناچار راهی را برای وصول به این حقایق معتبر می‌دانسته است و [آنها را] به عنوان یک سلسله مجهولات درک‌نشدنی القا نمی‌کرده است (مطهری، ۱۳۵۴، ص ۵۴-۵۶).

۵. مبتنی بودن بیانات قرآن بر اصول عقلی

قرآن کریم انسان را به عنوان موجودی عاقل و برخوردار از قوه شناخت حق و باطل و تمییز خیر و شر مورد خطاب قرار داده و بیانات آن مبتنی بر اصول عقلی و منطقی است. به عبارت دیگر، خطاب‌های قرآن قریب به افق عقول مردم بیان شده (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص

تجسیم است. این دسته از آیات را تنها با کمک داده‌ها و قرائن عقلی می‌توان درست فهم و تفسیر کرد.

برای نمونه، در آیه ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِنَّمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ آيَاتِنَا أَنْعَاماً فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ﴾ (یس: ۷۱) و نیز آیه ﴿يَا إِبْرَاهِيمُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدَيَّ أُسْتَكْبَرْتَ﴾ (ص: ۷۵) مراد از «ید» آیا دستی همانند دست بشر و دیگر موجودات مادی است یا «ید» معنای دیگری دارد؟ یا در آیه ﴿وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا﴾ (طور: ۴۸) آیا مراد از «عین» مطابق ظاهر، چشم سر و اندام حس بینایی است یا معنای دیگری از آن اراده شده است؟

بی‌شک، بدون به کارگیری عقل نمی‌توان تفسیری صحیح از این آیات عرضه کرد؛ چون اثبات و نفی این‌گونه صفات از خدا و چگونگی تفسیر سازوار آنها با آیاتی همچون ﴿كَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ و ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ تنها در صلاحیت عقل انسان است و حتی اگر در کلام معصومان هم بیانی در شرح چنین آیاتی آمده باشد، ارشاد به حکم عقل است و در واقع، آن بیانات، بیاناتی عقلی است که معصومان در اختیار ما گذاشته‌اند.

۴. فهم مفاهیم و معانی مربوط به امور ماوراء

طبیعت

مفاهیمی در قرآن درباره خداوند و امور ماوراء طبیعت مطرح شده که تنها با روشنگری عقل و شناخت عقلی دانسته و فهمیده می‌شوند؛ صفاتی همچون «الاول و الاخر»، «الظاهر و الباطن»، «القیوم»، «الملک»، «القدوس»، «السلام»، «المؤمن»، «المهیمن»، «العزیز»، «الجبار»، «المتکبر» و «الباری» (حشر: ۲۳-۲۴).

نیز معنای درست و دقیق مفاهیمی مانند «لوح محفوظ»، «عرش»، «کرسی»، «قلم» و امثال آن در آیات

تفکر و تعقل هم هر انسانی به صورت طبیعی نیازمند روشی معنایی برای ارتباط است. بنابراین، فهم دقیق و تفسیر درست آیات و آموزه‌های قرآن بدون کاربری اصول عقلی و التزام به چارچوب‌های منطقی که همان شیوه صحیح تفکر است، میسر نخواهد بود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۶۵).

به علاوه، قرآن خودش صناعات منطقی اعم از برهان، جدل و موعظه را به کار بسته است و مردم را به تبعیت از خود در این روش دعوت می‌کند تا در امور واقعی خارجی برهان را در پیش گیرند و در غیر آن مورد به مسلمات و امور معتبر استدلال کنند (همان، ج ۵، ص ۳۷۲). این بدان معنا نیست که لزوماً اصطلاحات منطقی در قرآن آمده، بلکه خود صناعات منطقی عملاً در قرآن به کار گرفته شده‌اند.

۷. متکی بودن تعدادی از بیانات قرآنی بر بدیهیات عقلی و فطری مخاطبان

در تعدادی از آیات قرآن بر ادراک و دریافت بدیهی و فطری مخاطبان تکیه شده است و با بیان قسمتی از استدلال، پیمودن باقی مانده راه و نتیجه‌گیری به مخاطب و عقل او واگذار شده است.

برای نمونه، در آیه زیر این نکته را به روشنی می‌توان دید:

﴿مَّا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤفَكُونَ﴾ (مائده: ۷۵)؛ مسیح پسر مریم به فقط فرستاده‌ای از سوی خدا بوده که قبل از او نیز رسولانی بوده‌اند و درگذشته‌اند (و نه آن‌گونه که مسیحیان می‌پندارند که او یکی از سه خداست) و مادرش راستگو بود (که او را زاده است؛ زیرا که) هر دو آنان طعام می‌خوردند.

و خداوند با ما آدمیان به اندازه عقل‌های ما و بر حسب موازین فطری سخن می‌گوید؛ یعنی با همان میزان‌ها و معیارهایی که با آن اشیا و امور را در مقام نظر و مرحله عمل می‌سنجیم. شاهدش این است که خداوند برای درک و تصدیق و تأیید مقاصد کلامش (آیات قرآن) در مواردی انسان را به استمداد از عقل و فکرش فراخوانده است و از تعبیری همچون «افلا تعقلون»، «افلا تتفكرون» و امثال آن استفاده کرده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۳۸۴).

فهم مقصود خدا با تکیه بر عقل و فکر و پی بردن به حقانیت پیام‌های قرآن از طریق سنجش آنها با میزان عقل و اندیشه دلالت بر این حقیقت دارد که وانهادن عقل یا نادیده گذاشتن حکم عقل، درک و تصدیق معانی و مقاصد آیات را دچار آسیب می‌کند.

۶. به کارگیری طریقه استنتاج عقلی و منطقی در قرآن

طریقه تفکر صحیح تمسک به قضایای اولیه و بدیهیات عقلی یا به لوازم آن بدیهیات و سپس ترتیب دادن و کنار هم چیدن آنها به صورتی خاص و استنتاج نتیجه‌ای معین از آنهاست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۵۶).

این طریق همان منطق (و سیر تفکر منطقی) می‌باشد. خدای سبحان در کتابش و پیامبر اکرم در سنت خود همین روش را به کار گرفته‌اند. پس ناگزیر ما نیز باید به طریقه صحیح استدلال آشنا شویم تا قرآن و سنت را بفهمیم (همان، ج ۶، ص ۲۶۵). همان‌گونه که انسان در مقام ارتباط و گفت و شنود ظاهری به طور طبیعی نیاز به وسیله‌ای ظاهری برای ارتباط دارد که همان زبان است و خدا و رسولش همین وسیله (زبان عربی) را برای بیان مطالب خود در کتاب و سنت به کار گرفته‌اند؛ در مرحله

باب خلقت انسان (واقعه: ۵۸-۵۹) و پیدایش دیگر پدیده‌ها، همچون گیاهان (واقعه: ۶۳-۶۴)، آب (واقعه: ۶۸-۶۹) آتش (واقعه: ۷۱-۷۲) و امثال آن طرح کرده است. درک و دریافت مقاصد این دسته از آیات نیز تنها در پرتو عقل و به کارگیری شیوه عقلانی میسر خواهد بود.

برای نمونه در آیه ۶۶ سوره انبیاء این‌گونه پرسشی در مقابل بت‌پرستان از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام مطرح شده است: ﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَنَا بِمَنَعِكُمْ شَيْئاً وَلَا يَضُرُّكُمْ﴾ در این آیه، بخشی از استدلال بیان شده است: بت‌ها دخالتی در سرنوشت انسان نداشته و نفع و ضرری برای او ندارند؛ اما بقیه استدلال، یعنی: «آنچه که دخیل در سرنوشت انسان نیست و نفع و ضرری برای او ندارد، شایستگی و شأنیت پرستش را ندارد» و نیز نتیجه این دو مقدمه یعنی: «پس بت‌ها شایستگی و شأنیت پرستش را ندارند»، به دریافت و ادراک عقلی مخاطبان واگذار شده است. البته این استدلال را می‌توان به استدلال هفتم نیز ملحق نمود.

۹. مطالبه حجت و برهان از مخالفان و منکران

در تعدادی دیگر از آیات قرآن از مخاطب حجت و برهان مطالبه شده است، نظیر: ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾ (انبیاء: ۲۴)؛ ... یا جز خدا معبودان دیگری برگزیده‌اند؟ بگو برهان خویش را بیاورید! این آیه با دلیل و برهان‌خواهی از مخاطب برای اعتبار عقایدش بر اعتبار و حجیت دلیل عقلی در نزد قرآن تأکید می‌نماید و اشعار دارد که روش قرآن در بیان اصول اعتقادی چنین است.

نمونه دیگر، آیه ﴿أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (نمل: ۶۴) است که در آن از مخاطب برای اثبات وجود معبودانی دیگر جز خدای یگانه، حجت و دلیل درخواست شده است. طبیعتاً درخواست دلیل و

خداوند در این آیه به طریق خاصی بر نفی الوهیت مسیح استدلال نموده است. به این بیان که از میان همه افعال و خصوصیات انسانی، خوردن مسیح را ذکر می‌کند، بدان جهت که خوردن بهتر و ملموس‌تر از هر عمل دیگری بر مادیت و احتیاج دارنده آن خصوصیت و در نتیجه، عدم الوهیت او دلالت دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۸۹).

محل شاهد این است که قرآن در استدلال به اینکه مسیح رسولی مانند رسولان پیشین بود (و نه خدا) به همین مقدار اکتفا کرده که او طعام می‌خورد؛ و بقیه استدلال را به بداهت عقلی مخاطب وا گذاشته است. و آن اینکه: هر انسانی به بداهت عقلی می‌فهمد شخصی که به خاطر طبیعت بشری خود گرسنه و تشنه می‌شود و با لقمه‌ای غذا سیر و یا جرعه‌ای نوشیدنی رفع تشنگی می‌کند، او از ناحیه خودش چیزی جز حاجت و نیاز ندارد که آن را دیگری برآورده می‌کند؛ با این حال، الوهیت و خدایی چنین کسی چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ (همان). پس او هرگز نمی‌تواند خدا باشد.

ادامه استدلال، امری عقلی آشکار و روشنی است که هر انسانی با کمترین توجهی آن را درک می‌کند و نتیجه می‌گیرد و قرآن آن را بیان نکرده است. وجود این‌گونه آیات و استدلال‌ها در قرآن نشانگر آن است که باید به عقل رجوع کرد.

نمونه‌های این دست آیات کم نیستند که می‌توان از آن میان به آیات ۹ سوره زمر، ۹ سوره فاطر و ۶۲-۶۵ سوره انبیاء اشاره کرد.

۸. تحکیم باورهای دینی به شیوه عقلانی

تعدادی از آیات قرآن، با طرح پرسش‌هایی و دعوت به تأمل درباره آنها، باورهای اصولی و اساسی دین را به شیوه عقلانی تحکیم نموده‌اند. قرآن این پرسش‌ها را در

اقامه برهان برای اثبات اله‌های دیگر جز از طریق عقل ممکن نیست. پس کتابی که از مخالفان دلیل و حجت عقلی می‌طلبد دست‌کم، بخشی از مدعیات و استدلال‌های مبتنی بر عقل و احکام عقلی است و فهم آنها نیز از دریچه درک و تحلیل عقلی میسر است.

۱۰. مبتنی بودن صحت مضمون بسیاری از آیات بر اصل علیت

«قرآن بسیاری از مسائل را در ارتباط علی و معلولی آنها بیان می‌کند. رابطه علت و معلول و اصل علیت خود پایه تفکرات عقلانی است و قرآن خود آن را محترم شمرده و به کار می‌برد» (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۱ و ۲، ص ۵۱). این بدان معناست که چنین آیاتی را تنها در پرتو عقل و به کارگیری شیوه عقلانی، می‌توان درست دریافت و فهمید. توضیح این استدلال را در بیان علامه چنین می‌خوانیم: [در مراجعه به آیات قرآن مشاهده می‌شود که] بخشی از بیانات قرآن خطاب به انسان بر اساس اصل علیت القا شده است؛ یعنی مبتنی بر این فرض است که بر شئون انسان و حیات او اصل و رابطه علی - معلولی حاکم است.

از سوی دیگر، انسان با تجربه و عقل خود نیز این مسئله و واقعیت را به خوبی درک می‌کند که تمام اجزای عالم با همه تفاوت‌هایی که در ماهیت و انواع دارند هر یک از یک‌سو، دارای فعل و اثری است و از سوی دیگر، تأثیراتی را از غیر خود می‌پذیرد و سازواری اجزای نظام موجود نیز که با هم ارتباط تام دارند، ناشی از همین اصل است که از آن به قانون علیت عمومی تعبیر می‌شود و آن این است که هر چیزی که فی‌نفسه قابلیت وجود و عدم داشته باشد به واسطه غیر خود موجود می‌شود و

در صورت عدم علت وجود نمی‌یابد. خداوند در قرآن این قانون و عمومیت آن را امضا کرده و اصل و پایه برای بسیاری از خطابات خود قرار داده است. اگر این قانون صحیح نبود و در برخی موارد تخلف می‌کرد، استدلال بر آن و مبتنی بر آن ناتمام بود، درحالی‌که قرآن بر اساس همین اصل علیت بر وجود صانع و وحدانیت او و قدرت و علم و سایر صفاتش استدلال کرده است... و از طریق صفاتش بر ثبوت آثار و معلول‌های آنها استدلال کرده است؛ مانند: ﴿وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (رعد: ۱۶)، ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾ (ابراهیم: ۴۷)، ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (لقمان: ۲۷) و ﴿إِنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ رَحِيمٌ﴾ (حجرات: ۱۴).

همچنین در موارد زیادی بر وقوع و تحقق حوادث و اموری استدلال کرده است که ثبوت آنها معلول عوامل و شرایط خاصی است؛ مثلاً، فرموده است: ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾ (یونس: ۷۴)؛ یعنی تا وقتی انسان چیزی را دروغ بشمارد بدان ایمان نخواهد آورد و بین این دو رابطه علت و معلولی وجود دارد. ایمان آوردن به چیزی فرع بر تصدیق آن است و بین این دو و عکس آنها رابطه علی معلولی برقرار است. همین‌طور آیات زیادی که بر اساس این اصل درباره ایمان مؤمنان و کفر کافران و نفاق منافقین بیان شده است و اگر قرآن تخلف اثر از مؤثر را در صورت وجود شرایط تأثیر و فقدان موانع جایز و صحیح می‌دانست، هیچ‌یک از این آیات و احتجاجاتی که دربر دارند، درست نبود؛ پس معلوم می‌شود که قرآن نیز حکم فرما بودن اصل و قانون علیت را در سراسر هستی قبول دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۹۳-۲۹۴).

با توجه به اینکه اصل علیت، اصلی عقلی و مبتنی بر ادراک عقلی است، پس بدون اعتنا و دخالت دادن عقل و این‌گونه اصول عقلی در تفسیر، آیاتی که مبتنی بر این‌گونه اصول بیان شده‌اند، معنایشان درست فهمیده نخواهد شد.

۱۱. امکان رفع تعارض ظاهری برخی آیات در سایه تمسک به عقل

در قرآن آیاتی یافت می‌شوند که ظاهر آنها [با یکدیگر ناهمخوان و] غیرقابل جمع می‌نماید. مثلاً، تعدادی بر محکوم و مجبور بودن انسان در زندگی این جهانی دلالت دارند (آل عمران: ۲۶ و ۱۵۴؛ ابراهیم: ۴؛ حجر: ۲۱؛ حدید: ۲۲) و دسته‌ای بر آزاد و مختار بودنش (رعد: ۱۱؛ عنکبوت: ۴۰؛ دهر: ۳؛ کهف: ۲۹؛ روم: ۴۱؛ شوری: ۲۰). این دو دسته آیات و نظایر آنها ظاهراً از نظر محتوایی در نقطه مقابل هم قرار دارند و غالب علمای تفسیر و کلام نیز آنها را معارض یکدیگر شناخته‌اند (ر.ک: مطهری، ۱۳۶۸، ص ۴۰). مباحث کلامی جبر، تفویض و اختیار، کسب و امثال آن، به نحوی ریشه در نحوه تفسیر همین آیات دارد. پذیرش هر دو دسته آیات با حفظ مدلول ظاهری آنها ممکن نیست. یا باید قایل به توقف در فهم معنای آنها شد و یا باید یک دسته را تأویل کرد، همان‌گونه که اشاعره و معتزله چنین کرده‌اند، و یا با حفظ ظاهر این آیات، راه دیگری در پیش گرفت، آن‌گونه که محققان شیعه بر آن رفته‌اند. در هر صورت، از توقف که بگذریم - که در واقع تعطیل عقل در فهم کلام خداست - چه بخواهیم یک دسته را تأویل کنیم یا راه سومی در پیش گیریم، برای حل تعارض چاره‌ای نیست جز اینکه دست به دامان عقل و مدرکات عقلی شویم.

پس تنها از طریق به کارگیری عقل می‌توان بر این تعارض فائق آمد و راه حلی اصولی و قابل قبول در تفسیر

این آیات پیش‌رو نهاد.

عجیب این است که ابن‌قتیبه در کتاب *تأویل مختلف‌الحديث*، از قول عبیدالله بن حسن، قاضی بصره، نقل می‌کند: هر آنچه در قرآن آمده، حق است و بر اختلاف دلالت می‌کند. قول به «قدر» صحیح است و اصل و مستند این قول در کتاب وجود دارد؛ قول به «جبر» نیز صحیح است و مستند آن قول هم وجود دارد. هر که از قدر بگوید بر صواب است و آنکه از «جبر» نیز سخن بگوید بر صواب است؛ زیرا یک آیه گاهی بر هر دو وجه دلالت می‌کند و محتمل دو معنای متضاد است!! (ابن‌قتیبه، ۱۳۹۳ق، ص ۴۶). طبعاً کسانی که به روایات برای تفسیر آیات تمسک می‌کنند؛ چنانچه در میان خود آن روایات، تعارضی باشد باز برای جمع میان آنها نیاز به بهره‌گیری از عقل و احکام عقلی دارند.

۱۲. تکیه برخی روایات بر اصول عقلی در بیان مراد خدا از آیات

در تعدادی از روایات رسیده از معصومان علیهم‌السلام، آیات قرآن از سوی آنان با تکیه بر احکام و معلومات عقلی تفسیر شده است. به کارگیری قرائن عقلی اعم از بدیهیات و براهین قطعی از سوی معصومان دلالت بر روایی و اعتبار، بلکه لزوم استفاده از عقل و مدرکات عقلی در تفسیر قرآن به عنوان قرینه فهم معنای مراد خداوند دارد. در ذیل، چند نمونه از این قبیل روایات را ذکر می‌کنیم:

نمونه اول: روایتی از امام رضا علیه‌السلام نقل شده که آن حضرت «جاء ربك» را در آیه **﴿وَجَاء رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾** (فجر: ۲۲) به استناد اینکه عقلاً خدای سبحان به آمدن و رفتن متصف نمی‌شود و منزله از انتقال مکانی است به «آمدن فرمان خدا» تفسیر کرده است: «حدثنا محمد بن احمد بن إبراهيم المعاذی قال حدثنا أحمد بن محمد بن

سعید الکوفی الهمدانی قال حدثنا علی بن الحسن بن علی بن فضال عن ابيه قال سألت الرضا عليه السلام عن... و سألته عن قول الله عزوجل ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ فقال إن الله تعالى لا يوصف بالمجىء و الذهاب تعالى عن الانتقال إنما يعنى بذلك و جاء أمر ربك و الملك صفًّا صَفًّا» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۶).

در ابتدای همین روایت در تفسیر آیه ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ (مطففین: ۱۵) آن حضرت فرموده است: خدا به حلول در مکان و صف نمی شود تا بندگانش در آنجا از او محجوب شوند، بلکه مراد محجوب شدن آنان از ثواب خداوند است: «... سألت الرضا عليه السلام عن قول الله عزوجل ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ فقال إن الله تعالى لا يوصف بمكان يحل فيه فيحجب عنه فيه عباده و لكنه يعنى أنهم عن ثواب ربهم محجوبون» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۵).

نمونه دوم: در روایتی، امام باقر عليه السلام آیه ﴿وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ﴾ (انعام: ۳) را به استناد امتناع عقلی مکان داشتن ذات باری تعالی و لوازم آن، به احاطه خدای متعال بر آسمانها و زمین و مخلوقات، و عالم بودن او به همه چیز، و برابر بودن همه چیز در برابر علم و قدرت و ملک و سلطنت او تفسیر می کند: «... محمد بن نعمان قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزوجل ﴿وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ﴾ قال كذلك هو في كل مكان قلت بذاته، قال ويحك إن الأماكن أقدار فإذا قلت في مكان بذاته لزمك أن تقول في أقدار و غير ذلك و لكن هو بائن من خلقه محيط بما خلق علما و قدرة و إحاطة و سلطانا و ملكا و ليس علمه بما في الأرض بأقل مما في السماء لا يبعد منه شيء و الأشياء له سواء علما و قدرة و سلطانا و ملكا و إحاطة» (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۳۲ و ۱۳۳، حدیث ۱۵).

نمونه سوم: در روایتی آمده که از امام رضا عليه السلام درباره آیه ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾ (مائده: ۶۴) سؤال شده (درحالی که راوی با دستش به دستان حضرت اشاره می کرد) که آیا برای خدا دو دست مانند دستان ما آدمیان هست؟ امام پاسخ دادند: نه، اگر چنین باشد، خدا مخلوق می شود: «... عن عبد الله بن قيس عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال سمعته يقول ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾؛ فقلت له يدان هكذا و أشرت بيدي إلى يده فقال: لا، لو كان هكذا لكان مخلوقا» (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۶۸؛ همو، ۱۳۶۱، ص ۱۸؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۶۵۰، ح ۲۷۹).

در این حدیث امام رضا عليه السلام با استناد به حکم عقل آیه قرآن را تفسیر کرده و داشتن دست مادی را از خدا نفی کرده اند؛ چراکه دست داشتن خدا به سان انسان، مستلزم جسم بودن و مخلوق بودن اوست و عقلاً ساحت الهی از این صفات منزه است (برای سایر روایات، ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۴۴؛ صدوق، ۱۳۹۸، ص ۶۸، ح ۲؛ همو، ۱۳۶۱، ص ۱۹؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۸۶، ح ۸۹). نمونه های این قبیل احادیث در کتاب های روایی کم نیست (کلینی، ۱۳۶۵، کتاب العقل و الجهل، ص ۱۰۳؛ صدوق، ۱۳۹۸، باب التوحيد و نفی التشبيه، ص ۸۲-۳۱؛ نهج البلاغه، بی تا، خطبه های ۱۸۴ و ۲۲۸).

۱۳. لغو و مهمل شدن وجود برخی آیات در صورت

کنار گذاشتن عقل

اگر تفسیر قرآن بدون استمداد از عقل و تنها از طریق روایات میسر باشد، لازمه اش تعطیلی و وانهادن تفسیر تعداد زیادی از آیات قرآن است؛ زیرا درباره این دسته از آیات روایتی نرسیده است، درحالی که قرآن تماماً برای هدایت بشر نازل شده است و در صورت عدم دخالت عقل در تفسیر آیات، یا وجود این گونه آیات لغو و زاید

معانی مربوط به امور ماوراء طبیعت بدون مراجعه به عقل ممکن نیست. بخشی از بیانات قرآن بر اصول عقلی مبتنی است و با استفاده از آن اصول فهم می‌شود. قرآن خود طریقه استنتاج عقلی و منطقی را به کار گرفته است. برخی آیات بر بدیهیات عقلی و فطری مخاطبان متکی است. قرآن از طریق پرسش به تحکیم عقلانی باورهای دینی مخاطبان پرداخته است. نیز از مخالفان و منکران مطالبه حجت و برهان نموده است. بیان بسیاری از آیات بر اصل عقلی علیت مبتنی است. امکان رفع تعارض ظاهری برخی آیات تنها با تمسک به عقل میسر است. برخی روایات مبتنی بر اصول عقلی به بیان معنای آیات پرداخته‌اند.

در صورت کنار گذاشتن عقل، فلسفه وجودی برخی آیات لغو و مهمل خواهد بود. تکیه بر عقل در بیانات قرآنی شیوه‌ای عقلایی است و با بنای عقلا سازگار و هماهنگ است.

این دلایل فی‌الجمله اثبات می‌کنند که فهم بسیاری از آیات و آموزه‌های قرآنی تنها با بهره‌گیری از عقل میسر است و نه تنها عقل و برهان‌های عقلی در تفسیر قرآن حجت و قابل استناد است، بلکه بدون بهره‌گیری از آنها اساساً فهم دقیق و درست بخشی از آیات الهی ممکن نخواهد بود.

خواهد بود و این امر با غرض نازل‌کننده آنها و هدف نزول قرآن منافات دارد، یا اینکه باید بگوییم آورنده قرآن در تبیین و تفهیم آنها کوتاهی کرده است، و این نیز برخلاف اعتقادات مسلم دینی نسبت به شأن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. پس راهی جز طریق تمسک به عقل و جواز اجتهاد و تدبر عقلی برای فهم و تفسیر این آیات باقی نمی‌ماند.

گذشته از آن، تعدادی از احادیثی که از معصومان علیهم السلام در ذیل برخی آیات نقل شده، به جهاتی نیاز به بررسی و اجتهاد و جمع دارند که تنها با استفاده از عقل ممکن است، وگرنه این روایات به کار فهم آن آیات نمی‌آیند.

۱۴. رجوع به عقل در تفسیر همسویی با سیره و بنای عقلاست

در عرف عقلا به قرائن عقلی برای فهم سخن اعتماد می‌شود و عقلا در فهم و تفسیر معنای کلام گوینده از قرائن قطعی از جمله بدیهیات و براهین عقلی بهره می‌گیرند. بیانات قرآنی نیز مبتنی بر روش عام عقلاست. منع و ردعی هم نسبت به اعتماد بر قرائن عقلی به طور مطلق از جانب شارع نرسیده است. پس اعتماد به قرائن عقلی در فهم و تفسیر قرآن مبتنی بر روش محاوره عقلایی بوده و جایز است.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه عقل‌گرایان به دلایل زیر، مراجعه به عقل و بهره‌گیری از آن در تفسیر قرآن جایز، بلکه لازم است: قرآن خود همگان را به تدبر و تعقل در آیات دعوت کرده است. برای فهم مفاد براهین قرآنی و تبیین ملازمه آنها نیاز به عقل است. تفسیر درست مراد خدا از صفات خبری تنها با بهره‌گیری از عقل میسر است. فهم مفاهیم و

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
 مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
 مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۷، *معارف قرآن (۱-۳)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
 مطهری، مرتضی، ۱۳۵۴، *سیری در نهج البلاغه*، چ دوم، تهران، صدرا.
 —، ۱۳۶۸، *انسان و سرنوشت*، چ ششم، تهران، صدرا.
 —، ۱۳۷۰، *آشنایی با قرآن*، چ پنجم، تهران، صدرا.
 معین محمد، ۱۳۷۱، *فرهنگ فارسی*، چ هشتم، تهران، امیرکبیر.

منابع

نهج البلاغه، بی تا، تحقیق صبحی صالح، قم، دارالهجره.
 ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، ۱۳۹۳ق، *تأویل مختلف الحدیث*، بیروت، دارالجیل.
 اسدی نسب، محمدعلی، ۱۴۳۱ق، *المناهج التفسیریة عند الشیعه و السننه*، طهران، المجمع العلمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیه.
 العک، خالد عبدالرحمان، ۱۴۰۶ق، *اصول التفسیر و قواعدہ*، چ دوم، بیروت، دارالنفائس.
 بابایی، علی اکبر، ۱۳۸۶، *مکاتب تفسیری*، تهران و قم، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 —، ۱۳۹۱، *بررسی مکاتب و روش های تفسیری*، تهران و قم، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 —، ۱۳۹۴، *قواعد تفسیر قرآن*، تهران و قم، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *تسنیم تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء.
 دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۲، *لغت نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
 رضائی اصفهانی محمدعلی، ۱۳۸۷، *منطق تفسیر قرآن (۲)*، قم، جامعه المصطفی العالمیه.
 سبحانی، جعفر، ۱۳۸۳، *مدخل مسائل جدید در علم کلام*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
 صدوق، محمدبن علی، ۱۳۶۱، *معانی الأخبار*، قم، جامعه مدرسین.
 —، ۱۳۷۸، *عیون اخبارالرضا علیه السلام*، قم، جهان.
 —، ۱۳۹۸ق، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.
 طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، قم، جامعه مدرسین.
 عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نورالتقلین*، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.
 عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۹، *مبانی و روش های تفسیر قرآن*، چ چهارم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 کریم پور قراملکی، علی، ۱۳۹۰، «فهم جایگاه عقل در تفسیر شیعه»، پژوهش های قرآن و حدیث، سال چهل و چهارم، ش ۱.